

## بازخوانی نظرات پیرامون تعیین حد برای مهرالمثل

معصومه مظاهری کلهرودی\*، فاطمه اشرف آل طه\*\*

### چکیده

مهرالمثل مالی است که در مواردی نظیر ازدواج بدون تعیین مهر (به شرط وقوعه)، رابطه ناشی از شبهه، رابطه‌ی اکراهی و نکاح فاسد، برای زن ثابت می‌شود. قانون مدنی درباره حداکثر میزان مجاز در تعیین این مهر ساکت است و برای ملاک مهرالمثل شرف و نسب زن و... را بیان کرده و حداکثری برای میزان آن مطرح نکرده است. ممکن است تصور شود که با توجه به عدم ذکر قانون‌گذار در مورد حد مهرالمثل، اصل بر این است که برای این مهر حدی قائل نیست. درحالی‌که مبنای این بحث در فقه است و با رجوع به فتوای فقها ملاحظه می‌شود که در این زمینه میان فقها اختلاف نظر است. برخی قائل به عدم تعیین حد، برخی قائل به تفصیل و گروهی مانند مشهور فقها و بعضی از معاصرین چون مرحوم امام معتقدند که مهرالمثل نباید از میزان مهرالسنة بیشتر شود. با توجه به این‌که بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی در موارد سکوت قانون، باید به فتاوی معتبر فقها رجوع شود و قضات غالباً در موارد سکوت یا اجمال قانون به نظر مرحوم امام و مشهور فقها رجوع می‌کنند، این پندار ایجاد می‌شود که باید در حقوق نیز حدی برای مهرالمثل تعیین کرد و بیشتر از مهرالسنة به زوج بازگردانده شود. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی در مقام نقد و بررسی ادله‌ی نظرات تعیین حد برای مهرالمثل پرداخته که در نهایت نظر عدم تعیین حد پذیرفته شده است و پیشنهاد شده در متن قانون این موضوع تصریح گردد.

### واژگان کلیدی

فقه خانواده، مهرالمثل، مهرالسنة، تحدید مهریه، حقوق زن.

\*. استادیار، عضو هیأت علمی گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران، (نویسنده‌ی مسئول)  
(Mmzi5678@yahoo.com)

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق خانواده، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران (f\_altaha@yahoo.com)  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

خانواده از دیرباز دارای جایگاه خاصی برای جوامع بشری بوده و اسلام نیز با احکام خود به این کانون عزت بیشتری داده است. بر اساس آموزه‌های اسلامی حفظ و رعایت حقوق زن در خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و عقد نکاح در فقه اسلامی تنها راه ایجاد خانواده است. در عقد نکاح یکی از حقوق مالی زن، مهریه است. بر اساس ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی که مورد اتفاق نظر فقهاست ذکر مهر در عقد دائم الزامی نیست (نجفی، ۱۴۳۰: ج ۳۱، ص ۴۹) و اگر در عقد نکاح مهر ذکر نشود و رابطه زناشویی برقرار شود، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود. همچنین در موارد دیگری مثل وطی به شبهه یا وطی به اکراه نیز زن مستحق مهرالمثل خواهد شد (صفایی و امامی، ۱۳۸۸: ۱۴۷؛ امامی، ۱۴۰۱: ج ۴، ص ۴۲۷؛ ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی؛ مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۹، ش: ۳۹۴ و ۳۹۳).

درباره ملاک تعیین مهرالمثل در ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی آمده است: «در مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود». در کتب حقوقی خصایصی مثل شرف، زیبایی، سن، عقل، عفت و ادب زن مطرح شده است و آن را به عرف ارجاع داده‌اند که البته این مطلب برگرفته از همان ملاکی است که فقها مطرح کرده‌اند (نجفی، ۱۴۳۰: ج ۳۱، ص ۵۲). ولی در کتب حقوقی یا هیچ اشاره‌ای به تعیین یا عدم تعیین حد آن نکرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۱۴۰) یا بدون هیچ استدلالی به قانون‌گذار ایران نسبت داده‌اند که قائل به عدم حد است (امامی ۱۴۰۱: ج ۴، ص ۴۱۷؛ صفایی و امامی، ۱۳۸۸: ۱۶۹). با توجه به اینکه از سویی در فقه تعیین حد مورد اختلاف است (نجفی، ۱۴۳۰: ج ۳۱، ص ۵۴؛ شهید ثانی، ۱۴۳۴: ج ۲، ص ۴۴۴) و یکی از مراجع معاصر از آن به عنوان اختلاف عمیق بین محقق در شرایع و شارحان کتاب او و شارحان کتاب او یاد کرده است (جوادی آملی، ۱۴۰۲) و از سوی دیگر قول مشهور و نظر مرحوم امام خمینی - که غالباً مستند و مبنای قانون می‌باشد - بر تعیین حد است، لازم است به طور صریح این موضوع در قانون مشخص گردد. از این رو ابتدا نظرات فقهی تعیین حد و ادله هر یک باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد و در نهایت نظر منتخب به صورت مستدل بیان گردد.

با مطالعه‌ی پژوهش‌های موجود مشخص می‌شود که تاکنون در مورد نظرات فقها پیرامون تعیین حد مهرالمثل پژوهشی انجام نشده است و تنها جعفری در مقاله خود با عنوان «امکان سنجی فقهی تحدید مهریه» (جعفری، ۱۳۹۴: ۳۶۶-۳۳۹) و ایزدی فر در مقاله دیگری با عنوان «تعیین حداکثر مهریه توسط زن» (ایزدی فرد، ۱۳۹۱: ۲۵-۲۱) به بررسی تعیین حد در مهرالمسمی

و مفوضه‌ی المهر پرداخته‌اند و در مورد تعیین حد مهرالمثل علی‌رغم اختلافی بودن نظرات و وجود آثار کاربردی، پژوهشی صورت نگرفته است.

پژوهش حاضر با روش توصیفی، پس از بیان نظرات فقها و ادله آنها، با نگاهی تحلیلی و انتقادی به بررسی نظرات پرداخته و در نهایت به صورت مستدل نظر منتخب را بیان نموده است. بدیهی است قبول هر یک از اقوال، به نفع یا ضرر یکی از زوجین خواهد بود و شارع نیز به رعایت احتیاط در حق الناس، حتی بیش از حق الله، سفارش کرده است؛ لذا تشخیص حق در این مورد و عمل بر طبق آن اهمیت فراوانی خواهد داشت.

از آنجا که برای تبیین نظرات، لازم است مفاهیم کلیدی، قلمرو و حیطه موضوع منقح گردد، ابتدا به تعریف مفاهیم پژوهش، اقسام، قلمرو و میزان انواع مهریه پرداخته شده است و سپس نظرات موجود درباره‌ی تحدید یا عدم تحدید مهرالمثل به مهرالسنة، به همراه ادله و یا مؤیداتی که از فقه می‌توان برای آن نظرات یافت، مورد بررسی قرار گرفته است و در انتها نظر منتخب بررسی و به عنوان یک بند برای اصلاح قانون پیشنهاد شده است.

## ۲- تعریف مفاهیم

همان طور که گفته شد به منظور تبیین بحث، در این بخش مفاهیم کلیدی پژوهش، اقسام، قلمرو و میزان انواع مهریه شرح داده خواهد شد.

### ۲-۱- تحدید

تحدید واژه‌ای عربی از مصدر حدّ به معنای جداکننده‌ی دو چیز یا انتهای هر چیز (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۱۴۰) است؛ در فارسی نیز به معنای «تعیین حد و کرانه‌ی چیزی، تیز کردن کارد و جز آن، تیز در کسی نگریستن» (معین، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۴۲۸) مورد استعمال قرار گرفته است. در این پژوهش منظور از تحدید حداکثر و انتهای مجاز برای مهرالمثل است.

### ۲-۲- مهریه

مهر را در لغت هم معنای صدق (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ج ۴، ص ۳۷۴)، اجر (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۱۰) و نحله (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ص ۶۵۰) و مانند آن دانسته‌اند. در اصطلاح فقهی هر چند بین تعاریفی که فقها ارائه داده‌اند، اختلاف‌هایی دیده می‌شود؛ اما به طور کلی می‌توان آن را این گونه تعریف کرد: «مالی که در پی عقد نکاح یا آمیزش از روی شبهه بر عهده‌ی مرد ثابت می‌شود» (موسسه دایره‌ی المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۹: ۳۸۱). مهر در کتب فقهی و حقوقی از جنبه‌های متفاوت به اقسام متعددی تقسیم شده (لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۳۵۷۷) که بحث درباره تک تک آن‌ها و

درستی تقسیم‌بندی‌ها از نظر منطقی در حوصله این مقاله نیست؛ اما به طور اجمالی به تعریف چهار نوع آن که کاربرد بیشتری دارد، پرداخته خواهد شد.

#### الف - مهرالمسمی

این مهر که رایج‌ترین نوع مهر است، به حالتی اطلاق می‌شود که مهریه در زمان عقد ذکر شود. این نوع به دو قسم سری و علنی تقسیم می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۳۵۷۹؛ موسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۲: ج ۵، ص ۵۰۹).

#### ب - مهرالمتعه

مهرالمتعه که بر گرفته از آیاتی چون ۲۳۶ بقره<sup>۱</sup> و ۴۹ احزاب<sup>۲</sup> است، مهری است که مرد در برابر استمتاعی که از زوجه برده است، هنگام طلاق در حد توانش باید بپردازد؛ مشروط به اینکه مهر در عقد تعیین نشده و نزدیکی هم صورت نگرفته باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۳۵۷۸؛ موسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۹: ۳۹۳)

#### ج - مهرالمثل

مهر زن در تناسب با زن‌های همانند خودش را مهرالمثل گویند که برگرفته از احادیثی است که عمدتاً در آن‌ها کلماتی مانند «مهرنسائها» دیده می‌شود (حراملی، ۱۴۱۲ ق: ج ۱۵، ص ۲۴). صاحب شرایع ویژگی‌های تعیین‌کننده‌ی این مهر را شرافت، زیبایی و عادات خویشاوندان زن معرفی می‌کند و صاحب جواهر در کنار اینها سن، بکارت، عقل، ثروت، عفت، ادب و به طور کلی هر ملاکی که در رغبت زن مؤثر است را نیز نام می‌برد (نجفی، ۱۴۳۰ ق: ج ۳۱، ص ۵۲).

#### د - مهرالسنه

در مورد تعریف مهرالسنه اختلاف‌نظری در کلام فقها دیده می‌شود؛ به این بیان که عده‌ای از آن به عنوان مهریه‌ای نام می‌برند که پیامبر اکرم (ص) برای همسرانشان مفروض می‌داشتند (شهید ثانی، ۱۴۳۴ ق: ج ۲، ص ۴۴۳). در مقابل عده‌ای دیگر مهر دختران پیامبر را هم داخل در تعریف مهرالسنه کرده‌اند و بیان می‌دارند که مهرالسنه عبارت است از مهری که پیامبر اکرم (ص) برای همسران و دختران خود مشخص می‌کردند (صدوق، ۱۴۱۵ ق: ۳۰۲)؛ البته قبول هر یک از این دو، ثمره‌ی جدی در میزان یا احکام مترتب بر مهریه نخواهد داشت و انتخاب یک نظر در این میان ضرورتی ندارد.

۱. لا جناح علیکم ان تطلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضا لهن فریضة و متعوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعا بالمعروف حقا علی المحسنین

۲. یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المومنات ثم تطلقتموهن من قبل ان تمسوهن فمالکم علیهن من عدة تعتدونها فمتعوهن و سرحوهن سرحا جمیلا

اما با توجه به حدیث نقل شده از امام محمدباقر (ع) که فرمودند: «رسول خدا (ص) هیچ‌یک از دختران خود را با مهر بیش از دوازده اوقیه و نیم به ازدواج در نیاورد و با هیچ‌یک از زنان خود نیز با بیش از این مهر ازدواج نکرد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۱۰۳، ص ۳۴۷)؛ به نظر می‌رسد، تعریف شیخ صدوق کامل‌تر است.

### ۳- قلمرو و میزان انواع مهریه

به جهت مشخص شدن قلمرو دقیق مسئله، قبل از بیان قلمرو و میزان مهرالمثل و مهرالسنة (به عنوان کلمات کلیدی مقاله) قلمرو و میزان مهرالمسمی و مهرالمتعّه نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد، چرا که در برخی استدلال‌ها به آن نیاز خواهد شد.

#### الف- قلمرو و میزان مهرالمسمی

این مهر در تمام نکاح‌ها قابلیت اجرا دارد و هر زمان که طرفین در نکاح مهر را تعیین نمایند، به آن میزان معین (به عنوان مهرالمسمی) باید پای بند باشند. میزان این مهریه بر اساس نظر مشهور بر مبنای توافق طرفین تعیین می‌شود (نجفی، ۱۴۳۰، ج: ۳۱، ص ۱۳)؛ اما عده‌ای مثل سید مرتضی، به دلیل روایات، میزان این مهریه را محدود به مهرالسنة می‌دانند. (سید مرتضی، ۱۲۷۶، ج: ۲۹۲). فقهای مشهور روایات دال بر تحدید مهرالمسمی را حمل بر استحباب نموده‌اند (نجفی، ۱۴۳۰، ج: ۳۱، ص ۱۴).

#### ب- قلمرو و میزان مهرالمتعّه

مشهور قلمرو مهرالمتعّه را مختص زنان غیر مدخوله‌ای می‌دانند که مهرالمسمی ندارند (نجفی، ۱۴۳۰، ج: ۳۱، ص ۵۷). فقها حد و میزانی برای مهرالمتعّه بیان کرده‌اند و تنها ملاک و معیار آن را مطرح کرده‌اند.

بر اساس آیه‌ی ۲۳۶ سوره‌ی بقره<sup>۱</sup> ملاک تعیین میزان مهرالمتعّه حال مرد از نظر غنا و فقر است، البته برخی از فقها به اعتبار وجود روایتی صحیحیه (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج: ۱۵، ص ۵۵)<sup>۲</sup> حال زن را نیز در تعیین میزان این مهر دخیل می‌دانند (نجفی، ۱۴۳۰، ج: ۳۱، ص ۵۵).

۱. لاجنّاح علیکم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضا لهن فريضة و متوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعا بالمعروف حقا علی المحسنين

۲. عن الصادق عليه السلام «فی رجل طلق امرأته قبل أن یدخل بها علیه نصف المهر إن كان فرض لها شيئا و إن لم يكن فرض لها فليمتعها علی مثل ما يمتع مثلها من النساء»

**ج- قلمرو و میزان مهرالمثل**

زن در مواردی مثل وطی به شبهه یا نکاح بدون مهر، به شرط وقوع نزدیکی، مالک این مهر خواهد شد. در برخی کتب مواردی که بر اساس آن مهرالمثل به زن تعلق می‌گیرد، بالغ بر ۲۵ مورد دانسته شده است (موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۹، ش: ۳۹۴).

فقه‌ها معتقدند ملاک و معیار این مهر بر اساس شرف، زیبایی، سن، عقل، عفت و ادب و هر چه که وجود آن باعث ایجاد رغبت شود و اختلاف قابل توجهی را در تمایل به زن ایجاد کند، تعیین می‌گردد (نجفی، ۱۴۳۰ ق: ج ۳۱، ص ۵۲؛ شهید ثانی، ۱۴۳۴ ق: ج ۲، ص ۴۴۴) اما در مورد محدوده مهرالمثل - که موضوع اصلی این مقاله است - اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای آن را محدود به مهرالسنه می‌دانند و عده‌ای آن را محدود نمی‌کنند.

**د - قلمرو و میزان مهرالسنه**

این مهر قلمرو خاصی ندارد و در هر نوع نکاحی می‌توان این مهر را در نظر گرفت. اما از حیث مقدار، روایات متعددی - که درباره‌ی آن‌ها ادعای تواتر نیز شده است - (ری شهری، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۳۴۹) میزان مهرالسنه را ۵۰۰ درهم نقل کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۰۳، ص ۳۴۷؛ صدوق، ۱۴۱۵ ق: ۳۰۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ق ج ۵، ص ۳۴۴). در حالی که در مقابل در روایات دیگری چهار هزار درهم نقل شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق: ج ۳، ص ۴۷۳). در جمع بین این روایات گفته شده است که روایات دال بر چهار هزار درهم را می‌توان با استناد به نقلی از امام باقر (ع) یک استثنا دانست؛ به این معنا که این میزان به خواست پیامبر اکرم (ص) نبوده و امضای ایشان بر آن صرفاً به درخواست حاکم نجاشی صورت گرفته است (ری شهری، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۳۴۹).

**۴- بررسی اقوال موجود در تحدید مهرالمثل به مهرالسنه**

در این باره که آیا مهرالمثل در فقه شیعه و به تبع آن در حقوق ایران حدی دارد یا خیر، سه قول مختلف دیده می‌شود (حلی، ۱۳۸۷ ق: ج ۳، ص ۲۱۶) که حکم در دو قول آن به طور مطلق است و مقابل یکدیگر قرار دارد و قول سوم تفصیل بین موجبات مهرالمثل است. توضیح، ادله و بررسی و نقد هر قول به تفصیل در ادامه خواهد آمد.

## ۴-۱- دیدگاه تحدید مهرالمثل به مهرالسنه

## الف- طرح دیدگاه تحدید

بسیاری از فقها همچون ابن زهره (ابن زهره ۱۴۱۷ ق، ۳۴۸)، شیخ طوسی (طوسی ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۳۸۳)، صاحب شرایع (حلی ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۷۰) و صاحب جواهر (نجفی ۱۴۳۰ ق، ج ۳۱، ص ۵۴) و از معاصرین مرحوم امام خمینی (خمینی ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۲۹۸) معتقدند که میزان مهرالمثل نباید از مقدار مهرالسنه، بیشتر باشد. مرحوم صاحب جواهر ادعای شهرت منقول و محصل می‌نماید و از قول ابن زهره و فخرالمحققین نقل اجماع می‌کند (نجفی ۱۴۳۰ ق، ج ۳۱، ص ۵۴).

## ب- آثار پذیرش دیدگاه تحدید

از نظر این گروه مهرالمثل محدود به میزان مهرالسنه - یعنی پانصد درهم- است و اگر بیشتر از این میزان بر اساس ملاک‌هایی که گفته شد (شرف و نسب و زیبایی و...) به زن تعلق گرفت و زوج آن را پرداخت، زوجه موظف است آن را برگرداند (نجفی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳۱، ص ۵۴) اگر پرداخت مهرالمثل بیش از مهرالسنه با توافق طرفین باشد، باید تحت عنوانی غیر از مهرالمثل مطرح گردد و یا از باب احتیاط، در میزان بیش از مهرالسنه قائل به لزوم مصالحه بین طرفین شد (خمینی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۲۹۸)؛ چرا که این حدگذاری توسط شارع حکم آمره است و برخلاف آن نمی‌توان توافق نمود.

## ج- مستندات دیدگاه تحدید

برخی از مستندات این گروه همچون سنت یا اجماع را می‌توان به عنوان دلیل مطرح کرد و برخی از آن‌ها چون قوت استناد به میزان دلیل را ندارد، به عنوان موید بیان می‌گردد.

## دلیل اول- روایات

فقها به روایات متعددی برای اثبات محدود بودن مهر شخص مفوضه البضع - یعنی کسی که مهریه در عقد تعیین نکرده است- به میزان مهرالسنه، استناد کرده‌اند.

## روایت اول- موثقه ابی بصیر

ابو بصیر می‌گوید: «در باره‌ی مردی از امام پرسیدم که با زنی ازدواج کرده است و تصور کرده که برای او مهریه‌ای قرار داده (در حالی که مهر تعیین نشده است) حال با زن رابطه برقرار شده (حکم مهریه او چیست؟) امام فرمودند: (مهر او به میزان) سنت (است) و سنت پانصد درهم است» (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۵، ص ۲۵).

### روایت دوم - روایت اسامه بن حفص

راوی می‌گوید: «از امام سؤال کردم درباره مردی که با زنی ازدواج کرده و مهریه‌ای برای او معین نمی‌کند؛ اما در گفت‌وگو (بین طرفین) این (جمله) که بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش با تو ازدواج می‌کنم، وجود دارد. (در صورتی که) زوج فوت کند یا بخواهد با زوجه رابطه برقرار کند، حکم مهریه او چه می‌شود؟ امام فرمودند: (زوج موظف به پرداخت) مهرالسنة (است). راوی مجدد سؤال می‌کند: مردم می‌گویند مهر او مثل مهر زنان همانندش است. باز فرمودند: مهرالسنة و هرگاه به ایشان چیزی می‌گفتم، می‌فرمود: مهرالسنة» (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۵، ص ۲۵).

### روایت سوم - روایت مفضل بن عمر

راوی می‌گوید: «بر امام صادق (ع) داخل شدم و به ایشان گفتم: مرا از مهر زنی خبر بده که قبول آن بر مؤمنان جایز نیست، فرمودند: سنت حضرت محمد(ص)، ۵۰۰ درهم است، پس هر کس بیش از این میزان مهر بگذارد به مهرالسنة رد می‌شود (میزان بیشتر را باید به زوج برگرداند)» (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۵، ص ۱۸).

### روایت چهارم - روایت زراره

زراره می‌گوید «از امام باقر (ع) پرسیدم مردی با زنی ازدواج کرده به (میزان) مهری که زن حکم می‌کند، امام فرمودند: حکم آن زن نباید از مهرالسنة تجاوز کند.» (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۵، ص ۳۱).

### ۱- نحوه دلالت روایات

همان‌طور که مشاهده می‌شود در دو روایت اول حکم مهریه مفوضه‌البضع بیان شده و محدوده آن را مهرالسنة بیان کرده است. از آنجا که حکم مهریه مفوضه البضع پس از برقراری رابطه زناشویی، پرداخت مهرالمثل است، بنابراین می‌توان گفت مهرالمثل به اندازه مهرالسنة محدود شده است. روایت سوم اشاره‌ای به مفوضه البضع ندارد، ولیکن با توجه به عمومیتی که درباره کلیه مهر زنان (از جمله مهرالمثل) بیان شده، می‌توان گفت مهرالمثل نمی‌تواند بیش از مهرالسنة باشد. در روایت چهارم از فحوای روایت می‌توان حکم محدودیت مهرالمثل به مهرالسنة را استنباط نمود؛ به این بیان که در مورد مفوضه المهر که حکم تعیین شده، علی‌القاعده باید هرچه حکم بگوید مقدم باشد، ولیکن امام آن را محدود به مهرالسنة کرد، پس به طریق اولی در مفوضه البضع که اصلاً مهری تعیین نشده، تحدید مهر لازم است (نجفی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳۱، ص ۵۴).

به عبارت دیگر وجه این قیاس اولویت را می‌توان در فرق مفوضه البضع و مفوضه المهر ملاحظه کرد و قائل شد وقتی نکاحی که از ابتدا بدون مهر نبوده و صرفاً تعیین مهر به زوجه واگذار شده، نمی‌تواند مهری بیش از مهرالسنه داشته باشد، چگونه می‌توان برای زنی که از ابتدا با رضایت خود نکاحش را بدون مهر ذکر کرده، مهری بیش از مهرالسنه گذاشت؟

## ۲- چگونگی تحلیل روایات متعارض

در زمینه‌ی میزان مهرالمثل روایات متعددی وجود دارد که حدی را بیان نکرده‌اند (متن روایات در ادله نظر سوم خواهد آمد). در جمع بین این دسته از روایات و روایت دال بر تحدید، این گونه گفته شده که باید قائل به اقل الامرین شد و حکم به نفی دین زائد برای زوج نمود (شبیری ۱۴۲۴ ق، ج ۲۲، ص ۷۰۶۸).

## نقد دلیل اول

### ۱- بررسی سندی روایات

غیر از سند روایت ابی بصیر، مناقشه‌ای در سند بقیه روایات مطرح نشده است (شبیری ۱۴۲۴ ق، ج ۲۲، ص ۷۰۷۰).

درباره روایت ابی بصیر ممکن است به مورد مناقشه بودن ابان بن عثمان که از روات این حدیث است و نیز شخص ابو بصیر اشکال وارد شود یا اینکه گفته شود روایت مضمره است و این باعث تضعیف روایت می‌شود.

در حالی که ابان بن عثمان و ابو بصیر هر دو مورد وثاقت هستند و اشکال اضمار هم نسبت به روایاتی که از امثال ابو بصیر نقل می‌شود، وارد نیست؛ چرا که احتمال نقل روایت از غیر معصوم توسط ایشان نمی‌رود. لذا اشکال سندی بر این روایت را نمی‌توان وارد دانست (شبیری ۱۴۲۴ ق، ج ۲۲، ص ۷۰۷۰).

### ۲. بررسی دلالتی روایات

#### روایت اول

اولاً این روایت تخصصاً از موضوع مورد بحث خارج است؛ چرا که در مورد فردی است که قصد تعیین مهر را داشته اما ذکر آن را فراموش کرده است؛ در حالی که در مفوضه البضع زن از ابتدا قصد تعیین مهر نداشته است (حلی ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۸۰).

ثانیاً بر فرض پذیرش اینکه موضوع این روایت مفوضه البضع است، این اشکال وارد را می‌توان وارد کرد که در این روایت امام قائل به تحدید مهرالمثل تا میزان مهرالسنه نشده است؛ بلکه صراحتاً مهرالسنه را بر مرد واجب می‌داند. لذا این احتمال وجود دارد که حکم مفوضه البضع به طور کلی مهرالمثل نیست و مهرالسنه است. در حالی که این قول، قائلی ندارد.

ثالثاً شاید این حکم در مورد خاص مفوضه البضع مطرح شده و نه در هر جایی که مهرالمثل واجب است مانند وطی به شبهه یا نکاح اکراهی؛ به عبارت دیگر نمی‌توان از حکم مفوضه البضع که محدود به میزانی است حکم محدودیت مطلق مهرالمثل را اتخاذ نمود.

### روایت دوم

اولاً این روایت هم به نظر می‌رسد تخصصاً از موضوع مفوضه البضع خارج باشد؛ چرا که در متن روایت جمله «علی کتاب الله و سنه نبیه» آمده است (مکارم شیرازی، ۱۴۰۲).

ثانیاً بر فرض عدم پذیرش خروج موضوعی، همان اشکال سومی که به روایت ابی بصیر وارد شد، در اینجا هم مطرح می‌شود و از حکم خاص مفوضه البضع به محدودیت مهرالمثل نمی‌توان رسید. ثالثاً به نظر می‌رسد این روایت در حال تقیه بیان شده است، چرا که غیر از سیاق روایت که شباهت به حالت تقیه دارد (عبارت مردم می‌گویند)، اهل سنت نیز قائل به مهرالسنه هستند. به همین دلیل این روایت به عنوان مخصص مشکوک قادر به تخصیص عام نیست (مظاهری، ۱۴۰۲).

### روایت سوم

روایت مفضل در مورد محدود کردن تمامی مهرها مطرح شده است. در صورتی که عمل به این روایت واجب باشد بایستی در مهرالمسمی نیز به وجوب محدودیت بر اساس مهرالسنه قائل شد، در حالی که این دسته از فقها قائل به محدودیت برای مهرالمسمی نیستند (نجفی ۱۴۳۰ ق، ج ۳۱، ص ۱۳).

### روایت چهارم

در نقد این قیاس اولویت می‌توان گفت برای مفوضه المهر حکم خاصی آمده است و صرف وجود این روایت دال بر قیاس اولویت نیست؛ چرا که فلسفه وجودی این دو مورد با هم تفاوت می‌کند: عدم تعیین مهر معمولاً به خاطر حیای دختر است (نجفی ۱۴۳۰ ق، ج ۳۱، ص ۵۸) در حالی که در مفوضه المهر این فلسفه مطرح نیست، لذا این قیاس اولویت بی‌معناست.

## ۳- نقد چگونگی جمع بین روایات متعارض

با توجه به آنچه در نقد روایات آمد، می توان گفت دلالت این روایات بر تحدید مشکوک است و روایات مشکوک قادر به تخصیص عام یقینی نیست.

## دلیل دوم: اجماع

عده ای از فقہا چون شیخ طوسی (۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۳۸۳) در کنار ادله قول به تحدید، به اجماع نیز اشاره کرده اند و عده ای دیگر مانند ابن زہرہ (۱۴۱۷ ق، ۳۴۸) تنها دلیل را اجماع می دانند. صاحب جواهر نیز بعد از اعتقاد به وجود شہرت منقول و محصل در این زمینہ، با نقل ادعای اجماع توسط عده ای از فقہا، این اجماع را حجت می داند (نجفی ۱۴۳۰ ق، ج ۳۱، ص ۵۴) کہ می تواند حاکی از این باشد کہ از نظر صاحب جواهر نیز این اجماع محقق است، چرا کہ اجماع منقول از نظر اصولی حجت نیست (انصاری ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۱۴).

## نقد دلیل دوم

**اشکال صغروی:** تحقق اجماع در این مورد با تردید جدی رو به روست چرا کہ بزرگانی چون شیخ مفید در مقنعه (مفید ۱۴۱۳ ق، ۵۰۹)، سلار دیلمی در کتاب مراسم (دیلمی، ۱۴۱۴ ق: ۱۵۴)، شہید ثانی در روضہ (شہید ثانی، ۱۴۳۴ ق، ج ۲، ص ۴۴۴) و محقق در نافع (حلی ۱۴۱۰ ق: ۱۸۹) هیچ حدی برای مہرالمثل قائل نشده اند و برخی مستدلاً تصریح به عدم محدودیت نموده اند (عاملی، ۱۴۱۳ ق: ۳۷۷؛ فاضل ہندی، ۱۴۳۹ ق، ج ۷، ص ۴۳۴).

**اشکال کبروی:** در فرض پذیرش اجماع یاد شدہ، ریشہ و خاستگاہ این اجماع، روایاتی است کہ بیان خواهد شد؛ لذا این اجماع، مدرکی است (روحانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۲، ص ۱۶۰) و همان گونه کہ در اصول آمدہ اجماع مدرکی به تنہایی و به عنوان دلیل مستقل اعتبار ندارد، چرا کہ در این حالت علاوہ بر اینکہ کاشف از قول معصوم نیست، نمی تواند نشان دہندہ دلیلی باشد کہ به ما نرسیدہ است (سبحانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۱۷۱) بنابراین باید بہ خود دلیل رجوع کرد و اگر آن دلیل معتبر بود بر اساس آن فتوا داد. با توجه بہ اشکالات مطرح شدہ در مورد اجماع، نہایتاً بتوان این قول را قول مشہور یا اکثر فقہا دانست. همان طور کہ شیخ انصاری نیز در عین حال کہ دلیل این قول را کافی نمی دانند، اما از آن بہ عنوان قول اشہر نام بردہ اند (انصاری ۱۴۱۵ ق: ۲۷۰). علامہ حلی ہم بیان کردہ اند اکثریت فقہا قائل بہ محدودیت هستند و قائل بہ اجماع نشده اند (حلی ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۸۰). محقق کرکی نیز اجماع را محقق نمی داند؛ ولیکن علیرغم اقوا دانستن ادله قول عدم تحدید، بہ دلیل موافقت با احتیاط و اینکہ مخالفت با فتوای بزرگان اصحاب را مستہجن می دانند، این قول را می پذیرند (محقق کرکی ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۴۲۵).

**دلیل سوم - شهرت فتوایی**

مرحوم صاحب جواهر برای تحدید مهرالمثل ادعای شهرت منقول و محصل می‌نماید (نجفی ۱۴۳۰ ق، ج ۳۱، ص ۵۴).

**نقد دلیل سوم**

شهرت فتوایی ادعا شده دلیل قاطعی بر حجیت این نظر نیست؛ چرا که اولاً اصولیون شهرت فتوایی را از امارات معتبر نمی‌دانند (مظفر، ۱۳۷۰ ش: ج ۲، ص ۱۴۹) و اگر در عمل، به آن پایبند هستند، نه از باب حجت بودن شهرت فتوایی است، بلکه از باب بزرگ شمردن آرای فقهاست. ثانیاً این شهرت فقط در مورد حالتی است که مهرالمثل به خاطر مفوضه البضع بودن زن، بر مرد واجب شده و در مواردی که واجب شدن مهرالمثل منشاء دیگری دارد، نمی‌توان قائل به وجود شهرت در قول به تحدید شد (شبییری، ۱۴۲۴ ق: ج ۲۲، ص ۷۰۶۸).

**دلیل چهارم - قیاس اولویت**

همان طور که اشاره شد، ملاک و معیار تعیین مهرالمثل با خصایصی چون شرف زن و زیبایی و نسب و... مشخص می‌گردد و به عبارتی شرف متعارف زن در میزان مهرالمثل تعلق یافته به او ملاک است. حال برخی از بزرگان برای اثبات تحدید مهرالمثل به مهرالسنه این گونه دلیل آورده‌اند که «کمتر بودن شرافت زنان نسبت به دختران پیامبر که جز به میزان مهرالسنه ازدواج نمی‌کردند، معلوم است» (نجفی ۱۴۳۰ ق، ج ۳۱، ص ۵۴). توضیح آن که با توجه به این که شرف دختران و همسران پیامبر از تمام زنان بیشتر است، میزان مهرالمثل بقیه افراد برای حفظ این تناسب باید از آن‌ها کمتر باشد؛ در واقع برای رعایت بالاتر بودن شرف دختران و همسران پیامبر نسبت به بقیه بانوان، باید مهرالمثل بقیه به تناسب شرفشان بر اساس مهرالسنه به آن‌ها داده شود.

**نقد دلیل چهارم**

اولاً وقتی ملاک مهرالمثل، عادات و عرف جامعه باشد، با توجه به اینکه عادات و عرف بر اساس زمان‌ها و مکان‌ها و قواعد متفاوت است، پس بیشتر بودن مهر زنان عادی نسبت به دختران و همسران پیامبر، منافی افضل بودن ایشان در صفات نیست (فاضل هندی، ۱۴۳۹، ج ۷، ص ۴۳۴). ثانیاً می‌توان گفت با توجه به اینکه مهرالسنه در واقع مهرالمسمی دختران و همسران پیامبر بوده و تعیین میزان آن بدون توجه به شرف و منزلت ایشان و صرفاً بر اساس توافق قبل از ازدواج صورت گرفته، (چرا که قطعاً آنها از نظر شرف و منزلت با یکدیگر متفاوت بوده‌اند)، پس نمی‌توان برای تعیین شرف بقیه بانوان، بر اساس مهر ایشان تناسب‌گیری کرد.

**دلیل پنجم - قاعده اقدام**

از آن جایی که مهرالمثل مربوط به مفوضه البضع است و زن مفوضه البضع، با اختیار خود، عقد بدون مهر را جاری نموده، پس این اقدام او بوده که باعث شده مهری نگیرد و همان مهرالمثل محدود به مهرالسنه، نیز به خاطر دلیل ثانوی (برقراری رابطه) بر مرد واجب شده است. پس در اینجا با توجه به اقدام خود زن، بین مهریه بیش از مهرالسنه یا به همان اندازه به قاعده‌ی عدم زیادت استناد کرده و قول به تحدید با مهرالسنه مقدم می‌شود.

**نقد دلیل پنجم**

اولاً این دلیل اخص از مدعا است، چرا که مهرالمثل همیشه به واسطه اقدام زن علیه خود واجب نمی‌شود و در مواردی مثل وطی به شبهه و اکراه، اقدامی از سمت زن علیه خودش صورت نگرفته است.

ثانیاً صرف اقدام به عدم تعیین مهر مخصوصاً با توجه به این که معمولاً این عمل از روی حیا دانسته شده است (نجفی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳۱، ص ۵۸)، نمی‌تواند مجوزی بر این باشد که مهرالمثلی که به دلیلی دیگر و با برقراری رابطه حق زن شده، به او تعلق نگیرد یا محدود شود. ثالثاً جریان اصل عدم زیاده برای موردی است که اماره وجود نداشته باشد، در حالی که در ما نحن فیه روایات زیادی در تأیید و یا رد این نظر وجود دارد.

**مؤید تاریخی**

برای این نظر می‌توان مؤیداتی را از تاریخ یافت. از آنجا که این مطلب در ادله فقها نیامده است، به عنوان مؤید مطرح می‌شود. بر اساس تاریخ اسلام علت تعیین میزان مهرالسنه، توسط پیامبر، نوعی سنت گذاری در برابر سنت جاهلیت بوده است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲).

به عبارتی چون در گذشته معمولاً مهریه‌های سنگین برای دختران قرار داده می‌شد، پیامبر اکرم (ص) با تعیین مهریه‌ای واحد و منصفانه برای اطرافیان خود، قصد داشتند که با این سنت مبارزه کرده و میزان مهریه‌ها را تعدیل نماید. با توجه به این علت، در ما نحن فیه نیز با تنقیح مناط، می‌توان به تحدید مهرالمثل به مهرالسنه حکم کرد؛ چرا که در غیر این صورت منافی غرض رسول اکرم (ص) که تعدیل مهریه در اسلام بوده عمل خواهد شد.

## نقد مؤید تاریخی

اگر این دلیل را درست بدانیم باید این حکم را در تمام انواع مهریه جاری دانست؛ چرا که در انواع دیگر نیز می‌توان همین‌گونه استدلال نمود که مهرالمسمی بیش از مهرالسنه نیز باعث نقض غرض و نقض سنت گذاری رسول اکرم (ص) می‌شود؛ در حالی که با کمی تتبع در کتب فقهی مشخص می‌شود تمام قائلین به تحدید مهرالمثل قائل به تحدید مهریه به طور مطلق نیستند (نجفی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳۱، ص ۵۴ و ۱۳).

## ۴-۲- دیدگاه تفصیل بین مفوضه البضع و دیگر مصادیق مهرالمثل

## الف- طرح دیدگاه تفصیل

همان‌گونه که بیان شد مصداق حکم مهرالمثل فقط مفوضه البضع نیست و در موارد اکراه و وطی به شبهه هم حکم مهرالمثل مطرح می‌شود. برخی از فقها قائل‌اند که بین این دو حکم تفاوت وجود دارد. صاحب این قول را می‌توان علامه حلی دانست؛ ایشان معتقدند که در مفوضه البضع باید مهرالمثل محدود به مهرالسنه باشد، ولی در موارد اکراه و وطی به شبهه یا نکاح فاسد که ایشان این موارد را - تعبیر به شبه جنایت کرده‌اند- برای مهرالمثل حدی تعیین نشود (حلی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۸۰).

## ب- آثار پذیرش دیدگاه تفصیل

بنابر این نظر اگر مهر در عقد تعیین نشد و زوج بیش از مهرالسنه به زن پرداخت کرد، زوجه باید مقدار زائد را برگرداند؛ ولی در صورتی که عقد نکاح فاسد بود و یا عقد اکراهی صورت گرفته، زوج هر مقدار بر اساس شرف و نسب زن به او پرداخت کرد، زوجه مالک است و لازم نیست آن را برگرداند.

## ج- مستندات دیدگاه تفصیل

در میان عبارات این فقیه مطلبی دال بر دلیل قول به تفصیل موجود نیست؛ ولی با توجه به نکاتی که در نظر اول گفته شد، شاید بتوان این دو دلیل را مطرح کرد:

دلیل اول - عدم تصریح دیگر مصادیق مهرالمثل در روایت ابی بصیر و اسامه

همان‌گونه که در نقد این دو روایت ذکر شد، این دو روایت فقط مفوضه البضع را مطرح کرده است و شاید بر این اساس بشود، قائل به تفصیل شد.

## نقد دلیل اول

نقدهایی که به این دو روایت در دیدگاه اول مطرح شد، به این مورد هم وارد است.

## دلیل دوم - تفاوت فلسفه وجودی مهرالمثل در مفوضه البضع با شبه جنایت

شاید بتوان گفت علت اینکه در موارد شبه جنایت، قائل به مهرالمثل می‌شوند این است که مهرالمثل در واقع قیمت آن چیزی است که تلف شده، چرا که بر اساس قاعده و به طور کلی فردی که چیزی را تلف کرده باشد، اگر آن مال مثلی نباشد در قبال قیمت آن ضامن است؛ به عبارتی این مورد مهر حقیقی نیست تا مانند مهرالمثل محدود شود (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۱۶)، در حالی که این فلسفه در مفوضه البضع مطرح نیست.

## نقد دلیل دوم

اولاً می‌توان گفت روایات دال بر تحدید که در بخش قبل به آن پرداخته شد، عام است و شامل موارد وجوب مهرالمثل به دلیل غیر از تفویض بضع نیز می‌شود (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۱۶) پس اگر قائلین به این دیدگاه، روایات تعیین حد را حداقل فی‌الجمله پذیرفته باشند و بر اساس آن حکم داده‌اند، نمی‌توانند موارد شبه جنایت را حکم به عدم تحدید بدهند. ثانیاً می‌توان مدعی شد که قول به مهرالمثل در مفوضه البضع هم به دلیل جبران تلفی است که برای زوجه اتفاق افتاده است و حکم به متعه و عدم مهرالمثل در صورت فقدان رابطه زناشویی، مؤید این استدلال است.

## دلیل سوم

اگر برای قول به تحدید، شهرت فتوایی جابر ضعف سند روایات می‌تواند باشد (آخوند خراسانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۰۶) در غیر مفوضه البضع این شهرت وجود ندارد؛ پس اگر نقد سندی به روایات وارد دانسته شود، عمل به روایات در موارد شبه جنایت منتفی خواهد بود (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۱۶) و می‌توان بر اساس اصل که عدم تحدید است، حکم داد. به خصوص که در این موارد زن اقدامی بر علیه خود نکرده و محدود کردن مهرالمثل او که به مثابه‌ی جبران خسارت است، چه بسا منصفانه نباشد.

## نقد دلیل سوم

همچنان که در بحث سندی مطرح شد، نقد سندی خاصی به این روایات وارد نیست. در مجموع می‌توان گفت که این نظر به خاطر عدم قول به فصل در بین دیگر فقها و فقدان ادله، قول متقنی نیست.

## ۳-۴- دیدگاه عدم محدودیت میزان مهرالمثل

## الف- طرح دیدگاه

این دیدگاه که بسیاری از فقهای معاصر چون سیستانی (سیستانی، ۱۳۰۹، ج ۱۹، ص ۱۱۷)، خوئی، مکارم، شبیری به آن قائل هستند و در حاشیه رساله توضیح المسائل مرحوم امام ذکر کرده‌اند (خمینی و دیگران، ۱۳۸۱ ش، ج ۲، ص ۴۸۰)، عدم تعیین حد برای مهرالمثل است. در غیر معاصرین هم می‌توان به شهیدین در لمعه و شرح آن اشاره کرد که البته آن‌ها تصریح به حد نکرده‌اند و از عدم ذکرشان شاید بتوان برداشت کرد که با این نظر موافق‌اند (شهید ثانی، ۱۴۳۴ ق، ج ۲، ص ۴۴۴). به این بیان که ملاک تعیین مهرالمثل زن در فقه بر اساس همان خصایص گفته شده مانند شرف، جمال و سن و ... است و حدی برای آن نیست.

## ب- آثار پذیرش دیدگاه

در فرض قبول این قول، مهرالمثل زن در هر صورتی که بر عهده زوج واجب شود، صرفاً با توجه به زنان همانند او تعیین می‌شود و مرد مکلف به پرداخت کامل آن است، هرچند بیش از میزان مهرالسنة باشد. همچنین در صورت عدم پرداخت، زن می‌تواند برای آن، دادخواست مطالبه مهرالمثل نماید.

## ج- مستندات دیدگاه

## دلیل اول- اطلاق روایات

روایات متعددی وجود دارد که تعیین مهر زن مفوضه البضع را به عرف واگذار کرده و آن را به چیزی محدود نساخته است. از جمله روایات زیر:

## روایت اول- صحیحہ حلبی

«از (امام) درباره مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج می‌کند و با او رابطه برقرار می‌کند، (درحالی‌که) مهری برای او مشخص نکرده، سپس او را طلاق می‌دهد، فرمودند: برای آن زن مهری مانند مهر زنان همانند اوست و مرد باید او را متمتع نماید (به او متعه بدهد)» (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۵، ص ۲۴).

## روایت دوم - موثقه منصور بن حازم

«منصور بن حازم می‌گوید: از امام جعفر صادق (ع) درباره‌ی مردی که با زنی ازدواج می‌کند، اما برای زن مهری مشخص نمی‌کند پرسیدم، فرمودند: چیزی از مهر برای زن نیست و اگر مرد با زن رابطه برقرار کند، برای زن مهری (به اندازه) مهر زنان مانند اوست» (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۵، ص ۲۴).

## روایت سوم - موثقه عبدالرحمن

«امام جعفر صادق (ع) درباره‌ی مردی که با زنی ازدواج کرده و مهری برای او قرار نداده، سپس با او رابطه برقرار کرده، فرمودند: برای آن زن مهر زنان مانند اوست» (کلینی، ۱۳۸۹ ق، ج ۵، ص ۳۸۱).

## ۱- بررسی سندی و دلالی

از نظر سندی خدشه‌ای به این روایات وارد نشده است (شبیری ۱۴۲۴ ق، ج ۲۲، ص ۷۰۶۹). از نظر دلالی هم همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این روایت‌ها مهر زن مفوضه البضع با عبارت مثل «مهور نساءها»، «فلها مهرنساءها» و «لها صدق نساءها» به جایگاه آن زن در عرف واگذار شده است. پس اشکالی که به دلالت روایات قول به تحدید وارد بود، در این روایات مطرح نیست.

## ۲- چگونگی تحلیل روایات متعارض

با توجه به اشکالاتی که در مورد دلالت روایات تحدید، بیان شد می‌توان آنها را حمل بر استحباب کرد و قائل شد که عدم زیادت بر مهرالسنه در مهرالمثل مستحب است و بدین صورت جمع بین روایات نمود (شبیری، ۱۴۲۴ ق، ج ۲۲، ص ۷۰۷۳) همان‌گونه که روایات دال بر تحدید مهرالمسمی را حمل بر استحباب کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳۱، ص ۱۶).

## دلیل دوم - عدم تعیین حد برای اموال و الحاق بضع به اموال

بر اساس مبنایی که بضع را ملحق به اموال می‌داند، می‌توان گفت در تعیین آن مانند تعیین بقیه اموال باید هر قیمتی که دیگران حاضر به پرداخت آن هستند را - به هر مقدار که باشد - لحاظ کرد؛ به بیانی دیگر بضع مانند سایر اموال محدود به حد خاصی نمی‌شود (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ۴۲۵).

## دلیل سوم - ایجاد تالی فاسد در صورت قائل شدن به حد

در صورتی که قول به تعیین حد پذیرفته شود منجر به تالی فاسدهایی می‌شود که به عنوان نمونه چند مورد بیان می‌گردد.

## ۱- زیاد شدن مهرالتمعه از مهرالمثل

با توجه به اینکه قانون‌گذار به خاطر جبران استمتاعی که بر اثر رابطه زناشویی ایجاد شده است، مهرالمثل را قرار داده است، اگر برای مهرالمثل حد گذاشته شود ممکن است در موارد بسیاری از مهرالتمعه بالاتر برود و این با دأب شارع و فلسفه این قانون سازگاری ندارد. توضیح آنکه در صورتی که در عقد مهر تعیین نشود و زن قبل از رابطه زناشویی جدا شود بنا بر صریح آیات قرآن (بقره: ۲۳۶) و نظر فقها مستحق مهرالتمعه است و ملاک پرداخت مهرالتمعه بر اساس آیه ۲۳۶ سوره‌ی بقره<sup>۱</sup> حال مرد از حیث غنا و فقر است. هیچ فقیهی نیز قائل به حد برای مهرالتمعه نشده است. در این صورت ممکن است مهرالتمعه زنی که مفوضه البضع بوده بیش از مهرالسنه (که حداکثر مهرالمثل است) باشد. در واقع ممکن است مهری که به زن مفوضه البضع در صورت طلاق قبل از نزدیکی داده می‌شود از مهری که به ایشان در صورت طلاق بعد از نزدیکی داده شود بیشتر باشد که این اتفاق منطقی نیست.

## ۲- مخالفت با معنای لغوی مهرالمثل

همان طور که در بخش مفاهیم گفته شد معنای لغوی مهرالمثل، عبارت است از مهریه زن در تناسب با زن های همانند خودش؛ اما در صورت تحدید این مهر به مهرالسنه، معنای لغوی دچار مشکل شده و دیگر نمی‌توان آن را مالی متناسب با دختران همانند دانست و این بر خلاف ظاهر لغت خواهد بود و به کارگیری کلام بر خلاف معنای لغوی نیازمند دلیل است. به این معنا که باید ثابت شود، تغییر معنا از معنای اصلی خود به نحو حقیقت شرعیه یا متشرعه صورت گرفته است (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۲). این در حالی است که همین فقها صراحتاً وجود حقیقت شرعیه برای اصل مهر را نیز رد می‌کنند و حتی این که در شرع مهرالمسمی به معنای مهرالسنه باشد را نیز نمی‌پذیرند (نجفی، ۱۴۳۰، ج ۳۱، ص ۱۸) در این حالت به طریق اولی نمی‌توان برای مهرالمثل که اولاً فرع بر مهریه و قسمی از اقسام آن است؛ ثانیاً کسی قائل به حقیقت شرعیه بودن آن نیست، معنایی جز معنای لغوی در نظر گرفت؛ به علاوه که اگر این لفظ از لحاظ معنا تغییر یافته بود باید در کلام فقها و حقوق‌دانان به معنای شرعی آن استناد می‌شد، اما با توجه

۱. لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ

به تعریف اصطلاحی مهرالمثل که در مبحث اول گفته شد، معنای اصطلاحی مهرالمثل نیز، به معنای لغوی نزدیک است.

### ۳- فقدان مصداق مهرالمثل در زمان کنونی

در صورتی که قول به تعیین حد پذیرفته شود، همان‌گونه که برخی از بزرگان معاصر فرموده‌اند، نتیجه عملی پذیرش قول تحدید در حال حاضر، مخدوش کردن مصداق فعلی مهرالمثل است؛ چرا که امروزه مصداقی که میزان مهرالمثلش کمتر از ۵۰۰ درهم باشد، به ندرت یافت می‌شود (مظاهری، ۱۴۰۲).

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس پژوهش انجام شده، مشخص شد که در مورد حد مهرالمثل قانون ایران ساکت است و از آنجا که بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی در موارد سکوت قانون‌گذار باید به نظر فقها مراجعه کرد، ملاحظه شد که این موضوع اختلافی است و امر مسلمی میان فقها نیست؛ بنابراین نمی‌توان به اصالت اطلاق کلام قانون استناد کرد و لازم است موضع قانون‌گذار در این زمینه تصریح شود. با مراجعه به کتب فقهی مشخص شد در زمینه‌ی تعیین حد مهرالمثل سه نظر وجود دارد: یکی قول به تعیین حد برای مهرالمثل؛ دوم قول به تفصیل در موجبات مهرالمثل و سوم قول به عدم تعیین حد. قول به تعیین حد دارای شهرت بین فقهاست و حتی ادعای اجماع برای آن شده است. از فقهای معاصر هم مرحوم امام قائل به این نظر هستند؛ لیکن با بررسی ادله هر یک از نظرات مشخص شد دلایل نظر اول قابل مناقشه است؛ به این بیان که اجماع ادعا شده اولاً ثابت نیست و ثانیاً در فرض ثبوت، به خاطر روایات موجود، مدرکی و غیرقابل استناد است. عمده دلیل این گروه روایات بود که با توجه به اشکالات دلالتی مطرح شده و تعارض با روایات عدم تعیین حد، این روایات را می‌توان حمل بر استحباب کرد.

قول به تفصیل بین مفوضه البضع و شبه جنایت هم به غیر از یک فقیه قائلی بر آن یافت نشد. به علاوه فاقد دلیل متقنی بر این تفصیل بود.

بنابراین نظر عدم تحدید مهرالمثل هم با اطلاق روایات سازگاری دارد و هم تالی فاسدهای قائل شدن به تعیین حد را در پی نخواهد داشت. شاید به همین دلیل است که در میان فقهای معاصر این قول طرفداران بیشتری دارد و با وجود شهرت این گروه از فقها به این قول متمایل شده‌اند.

با توجه به آنچه بیان شد پیشنهاد می‌شود در متن قانون این موضوع به صراحت ذکر گردد که حدی برای مهرالمثل در نظر گرفته نمی‌شود تا قضاوت بتوانند به این ماده قانون استناد نمایند.

#### منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ ابن اثیر (۱۳۹۹). النهایة فی غریب الحدیث والاثر. بیروت: المكتبة العلمية.
- ◀ ابن بابویه قمی، محمد بن علی [شیخ صدوق] (۱۴۱۵ق). المقنع. قم: مؤسسه الامام هادی (ع).
- ◀ ابن منظور (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارالصادر.
- ◀ امامی، میر سید حسن (۱۴۰۱). حقوق مدنی. تهران: اسلامیه.
- ◀ انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). النکاح. قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الاعظم الانصاري الامانة العامة.
- ◀ انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق). فرائد الاصول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- ◀ ایزدی فرد علی اکبر، یگانه امیری عاطفه، پیردهی حاجیکلا علی، کاویار حسین. «تعیین حداکثر مهریه توسط زن در مهرالمفوضه». فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۴۵. شماره صفحات: 21\_35. JORR.2015.55617/10.22059
- ◀ جبعی عاملی، زین‌الدین [شهید ثانی] (۱۴۳۴ ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: دارالتفسیر.
- ◀ جعفری، علی. «امکان سنجی فقهی تحدید مهریه»، مجله پژوهش های فقهی، دوره ۱۱، شماره ۲. صفحات: 339\_366. JJFIL.2012.30071/10.22059.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸ ش). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۲): [/https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/feqh/97/980119](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/feqh/97/980119)
- ◀ حر عاملی، محمدحسن (۱۴۱۲ ق). وسائل الشیعه. بیروت: دار احیا التراث العربی.
- ◀ حسینی روحانی، محمدصادق (۱۴۱۴ ق). فقه الصادق (ع). قم: مؤسسه دارالکتاب.
- ◀ حسینی نیک، سید عباس (۱۳۹۹ ق). مجموعه قوانین کاربردی. تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.
- ◀ حلبی، ابن زهره (۱۴۱۷ ق). غنیة النزوع. قم: مؤسسه امام صادق.
- ◀ حلبی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. قم: انتشارات اسلامی.
- ◀ حلبی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ ق). قواعد الاحکام. قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
- ◀ حلبی، محمد بن حسن [فخرالمحققین] (۱۳۸۷ ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد.
- ◀ حلبی، نجم‌الدین جعفر (۱۴۰۸ ق). شرایع الاسلام. قم: نشر اسماعیلیان.
- ◀ حلبی، نجم‌الدین جعفر (۱۴۱۰ ق). المختصر النافع فی فقه الامامیه. تهران: قسم الدراسات الإسلامیة فی مؤسسه البعثة.

- ◀ خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۲): <https://farsi.khamenei.ir/photo-album?id=44750>
- ◀ خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰ ق). تحریر الوسیله. نجف: دارالکتب العلمیه.
- ◀ خمینی، روح‌الله و دیگران (۱۳۸۱ ش). رساله توضیح المسائل مراجع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ الدیلمی، ابی یعلی حمزه (۱۴۱۴ ق). المراسم العلویه فی النبویه. قم: المعاویة الثقافیة للمجمع العالمی لاهل البیت (ع).
- ◀ راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالقلم.
- ◀ ری‌شهری، محمد با همکاری جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۰ ش). دانشنامه قرآن و حدیث. قم: دارالحدیث.
- ◀ سبحانی، جعفر (۱۴۲۹ ق). الموجز فی اصول الفقه. قم: موسسه امام صادق.
- ◀ سید مرتضی، علی بن حسین (۱۲۷۶ ق). الانتصار فی انفرادات الامامیه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ◀ سیستانی، سید علی (۱۳۱۹ ق). منهاج الصالحین. قم: نشر پیام طوس.
- ◀ شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۲۴ ق). نکاح. ق: موسسه پژوهشی رای پرداز.
- ◀ صفایی، حسین، و امامی، اسدالله (۱۳۸۸). مختصر حقوق خانواده. تهران: میزان.
- ◀ طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ ق). مجمع‌البیان، بیروت: دارالمعرفه.
- ◀ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). الخلاف، قم: موسسه نشرالاسلامی.
- ◀ عاملی، شمس‌الدین محمد [صاحب مدارک] (۱۴۱۳ ق). نهایت المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام. قم: موسسه النشرالاسلامی.
- ◀ فاضل‌هندی، محمد بن حسن (۱۴۳۹ ق). کشف اللثام عن قواعد الاحکام. قم: موسسه النشرالاسلامی.
- ◀ کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۸. خانواده، تهران، میزان، ۲ جلد، جلد ۱
- ◀ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹ ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار. بیروت، چاپ دوم، موسسه الوفاء.
- ◀ محقق کرکی، نورالدین (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چاپ دوم، قم: موسسه آل‌البیت.
- ◀ مظاهری، حسین (۱۴۰۲): <https://sath3.eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/911108>
- ◀ مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰ ش). اصول الفقه. چاپ چهارم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ◀ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). المقنعه. چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). برگزیده تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۰۲): <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/>

- ◀ موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (۱۳۹۹ ش). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.
- ◀ نجفی، محمدحسن (۱۴۳۰ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.